

## اشارات مترجمان

برای ما آشنائی با « جامعه شناسی دانش » ضروری می‌نماید، زیرا به علی چند، و از جمله فقدان زمینهای مناسب برای تعاطی افکار، جامعه شناسی در ایران بسوی اشکال مبتدلی از این علم حرکت میکند و، بدلالی که خارج از حوصله این سطور است، روز بروز بیشتر بر فلسفه های نظیر مصلحت‌گرایی (۱) تکیه می‌زند. دکتر امیر حسین آرین‌پور ده سال پیش در این مورد نوشت: « سیستم فلسفی مصلحت‌گرایی، که نتیجه نهایی زندگی سودجویانه و کاسبانه است، دو جامعه‌شناسی به‌شکل نوعی عین‌گرایی (۲) ماشینی تظاهر میکند. جامعه‌شناسان باور می‌دارند که می‌توانند مستقیماً بوسیله حواس خود با « اعیان خارجی » روبرو شوند و بدون مداخله زمینه ذهنی خود آن‌ها را دریابند. از این رو روش‌ها و فنون برای مشاهده، مستقیم و ثبت و ضبط مشاهدات خود ترتیب می‌دهند. غافل از آنکه هیچ واقعیتی بدون مداخله ذهن و تبیین و تفسیر آن، معنی دار و قابل ادراک نمی‌شود، و هیچ‌کس نیست که، بدون وساطت دنیای ذهنی خود، جهان را بنگرد و بشناسد. غفلت‌آینان از جنبه ذهنی علم سبب می‌شود که معتقدات مستجیده و تعصبات دیرین خود را، بجای نظریه یا فلسفه‌ای مستجیده، هبنای داوری قرار دهند و محسوسات خویش را در پرتو آن‌ها تبیین و تفسیر کنند و به خطا افتند و بر اثر این عین‌گرایی ناروا، از هر قبیل تحقیق نظری و تعقل فلسفی برهند و بطرز تاسف‌آور از مسایل فلسفی روش‌شناسی و شناخت‌شناسی که هیچ عالمی را از آن‌ها گریز نیست، رخ پنهانند.

از اینجاست که روان‌شناسی اجتماعی جنبه‌های گوناگون جامعه را، در سایه جنبه‌روانی آن، از نظر دور میدارد. جامعه‌شناسی کمی جنبه‌های کیفی زندگی اجتماعی را نادیده می‌گیرد، و دردشناسی اجتماعی بر جنبه ایستای شخصیت انسان تکیه می‌کند... از اینجاست که جامعه‌

از: کارل مانهایم

IDEOLOGY  
AND  
UTOPIA

شوروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ترجمه: غفار حسینی

اسماعیل نوری‌علاء، جامع علوم انسانی

کلیاتی درباره

جامعه‌شناسی  
دانش

شناسی فقیر و عقیم می‌ماند و مخصوصاً جامعه‌شناسی دانش ، این علمی‌ترین شاخه جامعه‌شناسی مغرب زمین ، رونقی نمی‌یابد ، و حتی کسانی که بدان می‌پرداختند ، آن را از زمینه فلسفی‌اش جدا می‌کنند و به صورت بررسی‌های سطحی محدودی مانند بررسی افکار عمومی و بررسی گرایش‌های عمومی دو می‌آورند ، بررسی‌هایی برای تعیین اینکه مردم فکر میکنند چه میخواهند ، نه اینکه واقعاً چه میخواهند ! ( کتاب زمینه جامعه‌شناسی - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۴۴ - مقدمه چهارم - ص ۲۵ )

\*\*\*

توجه داشته باشید که در عبارت « جامعه‌شناسی دانش » کلمه دانش یعنی « علم » science بکار گرفته نشده ، هر چند که در فارسی - از ازمینه دور - این کلمات با یکدیگر مترادف بوده‌اند. گویا این نوع جامعه‌شناسی را لامعرفتی هم خوانده‌اند ، که آشکارا دوست نیست . غرض از « دانش » در اینجا - مجموعه - هاست ، بی‌آنکه لزوماً این دانسته‌ها دارای دقت و صحت علمی باشند. نظیر این مشکل را خود اصطلاح « جامعه‌شناسی » نیز پیش‌بینی کرده‌اند. در اینجا « جامعه‌شناسی » نیز اصطلاح دقیقی نیست و بیشتر معنای « شناخت هویت و جوانب اجتماعی » را میدهد . بعبارت دیگر مراد از بکار بردن عبارت « جامعه‌شناسی دانش » چیزی نیست جز « شناخت هویت و جوانب اجتماعی دانش و اطلاع و خیر انسان ».

برای آشنایی با جامعه‌شناسی دانش چند صفحه‌ای از کتاب گرانقدر و مفصل « آرمان و ناکجاآباد - مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی دانش » اثر « کارل مانهایم » انتخاب شد ، با تغییراتی در سر فصل‌ها و بعضی از عبارات ، و گزینش مطالبی که حکم کلیات را برای آشنائی با این نوع جامعه‌شناسی دارند . مانهایم شاید مهمترین مرجع در زمینه « جامعه‌شناسی دانش » باشد . او تحصیلاتش را سال ۱۹۳۲ که نازی‌ها بقدرت رسیدند - در دانشگاه‌های هیدلبرگ

و فرانکفورت آلمان ادامه داد . از آن سال بعد بعنوان مدرس جامعه‌شناسی در مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن بکار مشغول شد ، و در سال ۱۹۴۷ ، در همین سمت ، بدون حیات گفته - علاوه بر کتاب فوق‌الذکر آثار دیگر او عبارتند از : عناصر منطقی و غیر منطقی در جامعه معاصر ( ۱۹۴۴ ) ، انسان و جامعه در عصر نوسازی ( ۱۹۴۰ ) ، آزادی ، قدرت و برنامه‌ریزی نوگرا نیک ( ۱۹۵۰ - یعنی سه سال پس از مرگش ) ، مقالاتی دوباره جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی ( ۱۹۵۲ ) .

کتاب « آرمان و ناکجاآباد » اصلاً در سال ۱۹۲۹ به آلمانی منتشر شده ، و با تغییراتی در بخش اول آن دو سال ۱۹۲۶ نیز در انگلیسی در نیویورک منتشر گردیده است . کتاب دارای پنج بخش اساسی است که عبارتند از : ۱ - تقرب ابتدائی به مسئله [ مفهوم جامعه‌شناسی تفکر - وضع ناخوار معاصر - تفکر - خاستگاه نقطه نظرهای شناخت شناسانه ، روانشناسانه و جامعه‌شناسانه جدید - اندازه‌گیری علمی - معنی و عنوان مسئله اساسی - معنی ما ] .

۲ - آرمان و ناکجاآباد [ تعریف مفاهیم - مفهوم آرمان از منظری تاریخی - از مفهوم ویراقام مفهوم علم آرمان - عینیت و پایه - انتقال از مفهوم آرمان به مفهوم غیراعتباری آرمان - تفاوت‌های بودشناختی موجود در مفهوم غیراعتباری آرمان - مسئله آگاهی کاذب - جستجوی واقعیت از طریق تجزیه و تحلیلی آرمانی و ناکجاآبادی ]

۳ - دورنمای سیاست علمی - رابطه بین نظریه اجتماعی و عمل سیاسی [ چرا علم سیاست وجود ندارد ؟ - عناصر تعیین کننده سیاسی و اجتماعی دانش - فرآیند طرز تلقی‌های گوناگون بعنوان مسئله جامعه‌شناسی سیاسی - مسئله جامعه‌شناختی « روشنفکران » ماهیت دانش سیاسی - قابلیت عرضه و انتقال دانش سیاسی - انواع سه‌گانه جامعه‌شناسی دانش ]

۴ - ذهنیت ناکجاآبادی [ ناکجاآباد ، آرمان مسئله واقعیت - طلب و ذهنیت ناکجاآبادی - تغییرات حادث در کلیت ذهنیت ناکجاآبادی و مراحل آن در روزگار ما - ناکجاآباد در موقعیت معاصر ] .

۵ - جامعه‌شناسی دانش [ ماهیت و حوزه جامعه‌شناسی دانش - دو بخش جامعه‌شناسی دانش - نشان دادن مساهمت جانبدارانه شناخت‌شناسی سنتی - نقش مثبت جامعه‌شناسی دانش - مسائل تکنیکی تحقیقات « تاریخی - جامعه‌شناختی » در فلسفه جامعه‌شناسی دانش - بررسی مختصر تاریخ جامعه‌شناسی دانش ] .

\*\*\*

مترجمین پنجمین بخش این کتاب را که « جامعه‌شناسی دانش » نام دارد ، و مقاله حاضر استخراج از آنست ، در دست ترجمه دارند و از روش‌هایی که بزودی متن کامل آن را بطور مستقل در اختیار علاقمندان به این بحث بگذارند . در عین حال بخوبی واقفند که مطالب بخش پنجم در برابری مطالب سایر بخش‌های کتاب قابل درکتر خواهد بود ، لذا امید آن دارند که پس از انتشار متن « جامعه‌شناسی دانش » ، به ترجمه همه کتاب توفیق یابند .

\*\*\*

کتاب سرعنوان اصطلاحات فلسفی - مفاهیم شناختی است که هنوز در ایران برای آن‌ها معادل‌های دقیق و قطعی وضع نشده ، اولین دلیل افزودن پاورقی و آوردن اصطلاح اصلی انگلیسی اجتناب ناپذیر بود . مهمترین اصطلاح « پرسپکتیو » است که ، با تاسع تمام ، آن را به « طرز تلقی » ترجمه کرده‌ایم ، خواهیم بود و تصور آن را تعریفی که متن کرده روشن سازد . و اینک متن ترجمه :

**تعریف جامعه‌شناسی دانش**  
جامعه‌شناسی دانش یکی از نوترین شعب جامعه‌شناسی است که ، بنوان یک نظریه ( ۲ ) ، در جستجوی رابطه بین دانش و هستی ( ۴ ) بود ، و بعنوان تحقیقی « تاریخی - جامعه‌شناختی » ، در پی آن است تا اشکال ( ۵ ) گوناگون این رابطه را - که همراه با توسعه آندیشه ( ۶ )

انسان بوجود آمده‌اند - ردیابی کند .  
جامعه‌شناسی دانش در پی کوشش برای گسترش کنش‌های متقابل چند جانبه ( ۷ ) ای که در جریان بحران تفکر جدید ظاهر شدند ، و بخصوص گسترش بیوفند - های اجتماعی ما بین نظریه‌ها و شیوه‌های تفکر ( ۸ ) ، و نیز بکار گرفتن همه اینها بعنوان زمینه تحقیقی مستقل خود ، بوجود آمد . این جامعه‌شناسی ، از یکس هدف خونراکشف معیاری کارآمد برای تعیین روابط متقابل ( ۹ ) بین آندیشه و عمل قرار داده ، و از سوی دیگر می‌خواهد با برای دستیابی به این هدف و جشن راه حلی کامل ، اصولی ( ۱۰ ) و بدون پیشداوری ، به گسترش نظریه‌های متناسب با وضعیت ( ۱۱ ) معاصر توفیق یابد ، نظریه‌ای که اهمیت عوامل مشروط کننده ( ۱۲ ) غیر نظری را در امر دانش ملحوظ بدارد .  
بناوجه به غلبه روح افزون‌دانش علمی ، تنها با اتخاذ این طریق است که می‌توان به فائق آمدن بر شکل تنگ چهار سوء - تفاهم شده ، و عقیم نسبییت ، گزائی ( ۱۳ ) امیدوار بود ، و مادام که علم ، به نحوی مطلوب ، به « عوامل مشروط کننده فرآورده‌های آندیشه » ( که پیشرفت‌های اخیر علمی وجود آنها را بخوبی آشکار ساخته ) نپردازد ، وضعیت مایوس کننده فعلی ادامه خواهد داشت .  
با توجه به آنچه آمد ، جامعه‌شناسی دانش ، از طریق شناخت بی‌بروای روابط فوق‌الذکر ، و کشاندنشان به حوزه علم ، و بکارگرفتنشان بعنوان ابزارهای جدید بازبینی نتایج تحقیقات ، حل مسئله « مشروطیت اجتماعی دانش » ( ۱۴ ) را وظیفه خود می‌داند ، و تا زمانی که پیشگویی‌های مربوط به تاثیر زمینه‌های اجتماعی بصورتی مبهم و نادرست و مبالغه‌آمیز ادامه داشته باشد ، امر تعلیل نتایج بدست آمده به مطمئن‌ترین حقایق قابل دفاع و ، در نتیجه ، تسلط روش شناسانه بر مسائل مورد نظر را بعنوان هدف خود تلقی می‌کند .

**جامعه‌شناسی دانش و نظریه آرمان (۱۵)**

اگر چه جامعه‌شناسی دانش با «نظریه آرمان» - که آنهم در زمانه ما بوجود آمده و توسعه یافته پیوندی نزدیک دارد، اما باستانی و دایم‌التراپیدان آن متناهی می‌گردد. هدف مطالعه آرمانها نقاب برداشتن از چهره فریب‌ها و ظاهر سازی‌های کم و بیش آگاهانه گروه‌های ذینفع انسانی و بخصوص احزاب سیاسیست؛ حال آنکه جامعه‌شناسی دانش به تعریفات ناشی از تلاش عمدی برای قریب‌کاری توجه ندارد و بیشتر می‌کوشد تا روشن کند که موضوعات گوناگون - بر حسب اوضاع اجتماعی متفاوت (۱۶) - چگونه خود را به انحاء مختلف به نگرنده عرضه می‌دارند. عبارات دیگر فرض نخست این علم آنست که ساخته‌های ذهنی (۱۷)، در اوضاع اجتماعی و تاریخی متفاوت، بنحوی گریز-ناپذیر اشکال متفاوت بخود می‌گیرند.

بیدینسان و برحسب تفکیک فوق‌الذکر، تنها اشکال اولیه «ناصحیح» (۱۸) و غیرحقیقی برای بررسی براساس نظریه آرمان باقی مانده، و در مقابل، تک جنبه‌گی مشاهده (۱۹) - که نمی‌توان کم‌وبیش آنرا ناشی از اراده آگاهانه دانست - موضوع مطالعه خاص جامعه‌شناسی دانش تلقی می‌شود. در نظریه قدیمی‌تر آرمان، بین این دو نوع مفلوط «مشاهده و بیان» (۲۰) تمایزی وجود نداشت. لکن اکنون درست‌تر آن است که این دو نوع راه که هر دو قبلاً بعنوان «آرمان» توصیف می‌شدند، هرچه دقیق‌تر از یکدیگر تفکیک کرد. بدین لحاظ می‌توان از مفهوم «ویژه» (۲۱) آرمان و نیز مفهوم «عام» (۲۲) آن سخن گفت. براساس این تفکیک، عمه اظهاراتی (۲۳) که «مفلوط بودن» آنها ناشی از فریب دادن ارادی و غیر ارادی، آگاهانه، نیمه آگاهانه یا ناآگاهانه خود و دیگران است و در عین حال در سطحی روانشناختی بوجود آمده و از نظر ساخت به دروغ شبیه‌انده تحت عنوان مفهوم اول قرار می‌گیرند.

این استنباط مفهومی از «آرمان» را بدان سبب «ویژه» می‌خوانیم، که همواره به داعیه - عانی (۲۴) اشاره می‌کند که می‌توان آنها را - صرف‌نظر از ساخت جامع ذهنی (۲۵) مطالب مورد ادعا - پنهانکاری، مفلوط سازی و یادروغ تلقی کرد. اما دقیقاً همین ساخت ذهنی، در جامعیت خود، و بدانگونه که در جریانهای متفاوت اندیشه در گروه‌های تاریخی - اجتماعی ظاهر می‌شود، مسئله مورد مطالعه جامعه‌شناسی دانش است. عبارات دیگر جامعه‌شناسی دانش اندیشه را در سطح داعیه‌های محض، که احتمالاً با قریب‌کاری و ظاهر سازی توأم هستند، مورد انتقال قرار نمی‌دهند، بلکه آنها را در سطحی ساختی و معرفتی (۲۶) بررسی می‌کند، سطحی که بنظر می‌رسد ضرورتاً برای حسد آدمیان بکسان نیستو به هر موضوع معینی اجازه می‌دهد تا، در جریان توسعه اجتماعی و اشکال جنبه‌های متفاوت بخود بگیرد. بدینسان، از آنجا که شک نسبت به صحت و سقم مسائل در مفهوم جامع آرمان جالب‌تذکره، بکاربردن این اصطلاح در جامعه‌شناسی دانش نیز دارای محتوای اخلاقی یا تکره‌شنی نبوده، بلکه غرض علاقه‌یست تحقیقی به طرح این سؤال که درجه زمان و مکانی ساختهای اجتماعی خود را در ساخت داعیه‌ها بروز میدهند، و عبارات دیگر بجهت معنی ساختهای اجتماعی ساختی داعیه‌ها و اینجور می‌توانی مقرر می‌دارند. به این دلیل، و با توجه به آنچه گفته شد، تا سر حد امکان از بکاربردن اصطلاح «آرمان» بجاگزینیم. منظور از این در قلمرو جامعه‌شناسی دانش اجتناب کرده و بجای آن از «طرز تلقی‌های یک اندیشنده» (۲۷) سخن می‌گوییم. منظور از این اصطلاح شیوه کلی دریافت شخص از چیزهاست - شیوه‌ای که خود بوسیله اوضاع تاریخی و اجتماعی او تعیین می‌شود.

**تقسیمات جامعه‌شناسی دانش**

همچنانکه ذکر شد، جامعه‌شناسی دانش از سوئی «نظریه» و از سوئی دیگر «روش تحقیقی تاریخی - جامعه‌شناختی» است. در عین حال این علم در حیثیت

نظری خود نیز صاحب دو شکل است. در شکل نخست جامعه‌شناسی دانش عبارت است از بررسی تجربی محض انحاء تاثیر گذاری روابط اجتماعی بر اندیشه، از طریق توصیف و تجزیه و تحلیل ساختی. در شکل دوم، این بررسی به‌کوشی شناخت‌شناسانه (۲۸) درباره تاثیر این رابطه متقابل بر مسئله اعتباریت (۲۹) می‌انجامد. توجه به این نکته اهمیت دارد که این دو نوع کاوش ضرورتاً از پی هم نمی‌آیند و همواره می‌توان نتایج تجربی بدست آمده را بدون اخذ استنتاجات شناخت‌شناسانه نیز پذیرفت.

**جنبه تجربی محض جامعه‌شناسی دانش**

برحسب طبقه بندی فوق‌الذکر، و تا سرحد امکان بدون توجه به جنبه‌های تلویمی شناخت‌شناسانه جامعه‌شناسی دانش، این علم را می‌توان نظریه جبر اجتماعی بنا هستی‌نگر (۳۰) اندیشه‌واقعی دانست یعنی آنست که نسبت به توضیح محتای «جبر هستی‌نگر اندیشه» برهه‌ای از این جبر در قلمروهای از اندیشه‌حضور دارد که در آنها «روزنه دانستن» (۳۱) بر حسب سلسله‌مراتبی تاریخی و براساس قوانین خدشه‌ناپذیر توسعه نیاید، و با آنها از «ماهیت چیزها» (۳۲) یا از «امکانات منطقی محض» (۳۳) ناشی نشود، و نیز «جدلی درونی» (۳۴) جداگانه نکتند. در مقابل لازم است که، در این روند، سر بر آوردن و تبلور اندیشه واقعی شکلی قاطع از عوامل فرا نظری (۳۵) بسیار متعددی متاثر باشد. این عوامل را در مقابل، با عوامل نظری محض، می‌توان «عوامل هستی‌نگر» نامید. همچنین در صورتیکه اهمیت اثر این عوامل هستی‌نگر بر محتوای واقعی دانش کسب شده بیش از اهمیت حاشیه‌های باشد، و یا در صورتیکه - این عوامل تنها به خاستگاه عقاید (۳۶) وابسته نبوده و در شکل‌ها و محتوای آنها نیز نفوذ کنند و بالاخره اگر این عوامل حوزه و عمق تجربه و دریافت (و عبارات دیگر طرز تلقی‌ها) مشخص را بنحوی قاطع تعیین کنند، آنگاه نیزها «جبر هستی‌نگر اندیشه» -

بعنوان یک واقعیت - رو بر رو هستیم.

**روندهای اجتماعی موثر در روند دانش**

اکنون با در نظر گرفتن نخستین دسته از معیارهای تعیین روابط هستی‌نگر دانش (که عبارت بودند از نقش واقعی عوامل فرا نظری در تاریخ اندیشه) در می‌یابیم که بررسی‌های جدیدتر، دو مورد جوهر (۳۷) تاریخ اندیشه‌ای که دارای جنبه جامعه‌شناختی است، دلائل تأیید آمیز دایم‌التراپیدی را بدست می‌دهند. حتی هم‌اکنون نیز کاملاً روشن است که در روش قدیم بررسی تاریخ اندیشه، با تأکیدی که بر این مفهوم مقدم بر تجربه دارد (۳۸) که «تغییرات حادث در عقاید را باید در سطح عقاید (۳۹) درک کرد» [تاریخ رسمی (۴۰) اندیشه]، شناخت نفوذ روندهای اجتماعی در حوزه تفکر ناممکن است. بدین ترتیب همراه با پیدایش روز افزون دلائل وجود کمبود و نقص در این فرض مقدم بر تجربه، شمار دایم‌التراپیدی از شواهد عینی مسلم می‌دارند که:

- الف - تشکیل (۴۱) هر مسئله تنها در صورت وجود قبلی تجربه‌ای بشری، که چنین مسئله‌ای را نیز در بردارد، ممکن است.
- ب - در امر گزینش از بین اطلاعات کثیر قابل دسترس عملی ارادی نیز از سوی دانشنده (۴۲) دخالت دارد.
- ج - در تعیین جهت جریان رسیدگی بمسئله، نیروهای ناشی از تجربه‌های زنده دارای اهمیت قاطعند.
- د - در عین حال همین بررسی‌ها هر دم آشکارتر می‌کنند که نیرو - های زنده و گرایش‌های (۴۴) واقعی پنهان در ورای گرایش‌های نظری نیز بهیچ‌دوی دارای سرشتی فردی نیستند و به وقوف یافتن فرد در طی تفکرش نسبت به علائق (۴۵) خویش وابستگی اساسی ندارند. ریشه این نیروها را باید در مقاصد جمعی گروه، که در ورای تفکر فرد پنهان است، و نیز در چشم‌انداز از پیش تعیین شده‌ای که فرد تنها در آن مشاورکت دارد، جستجو کرد. با توجه به این پیوند آشکار

می‌شود که ، تا ربط فکر و دانش  
یاجتبه‌های ضمنی اجتماعی زندگی  
انسان مورد توجه قرار نگیرد ،  
بخش بزرگی از این دو غیر قابل  
درد باقی می‌ماند .

البته بر شمردن روند های  
تودرتوی اجتماعی که نظریه‌های  
ما را شکل داده و مشروط می‌سازند  
غیر ممکن است ؛ و بهمین دلیل  
از محدود کردن اینگونه بحثها  
به ذکر چند مثال گریزی نیست .  
(حتی در این موارد نیز ناگزیر  
خواهیم بود تا تشریح و نحوه  
اثبات مثالها را به تبعیجه مثال خود  
ماخوذ از آنها بنده محول کنیم .)

مسئله «رقابت» (۴۶) را  
می‌توان یکی از موارد نمونه‌های  
دانست که در آن روندهای فراطرفی  
برابر ظهور و جهت‌گیری توسعه  
دانش اثرمی‌گذارند . «رقابت» (\*)  
نه تنها اداره کننده جریان وقایع  
سیاسی و اجتماعی و نیز فعالیت‌های  
اقتصادی [ از طریق دستگاه  
بازار (۴۷) ] محسوب می‌شود ،  
بلکه ضربان محرک بنیان در پشت  
تعبیرات گوناگون از جهان (۴۸)  
را نیز فراهم می‌آورد - که چون  
زمینه اجتماعی‌شان را آشکار کنیم ،  
آنها را فوجیهات فکری گروه‌های  
متعارضی که برای کسب قدرت  
درباززه‌اند می‌یابیم .

همچنانکه این زمینه های  
اجتماعی ، بقانون نیروهای نامرئی  
بنیان در پشت دانش ، سربرآورده  
و قابل شناسائی می‌گردند ، در  
می‌یابیم که اندیشه‌ها و عقاید  
نمی‌توانند حاصل الهام انفرادی  
نواخ بزرگ باشند و در ورای پیش  
زرف هر نابغه نیز تجربیات جمعی  
و تاریخی گروه ، که فرد مسلمشان  
می‌پندارد ، و لکن بهیچ دوی نیاید  
آنان را بعنوان «ذهن گروه» (۴۹)  
 تلقی کرد ، نیفته است .

با توجه به تمایلات مقارن و  
متناقض فکری (که بهیچ روی دارای  
ارزشهای برابر نیستند ) و نیز  
با توجه به ستیزی که ، برانسر  
تفسیرهای متفاوت از تجربه  
عمومی (۵۰) ، بین آنها بر قرار  
است ، در کاوشی دقیق‌تر آشکار  
میشود که اساسا مجموعه‌ای از  
تجربیه‌های جمعی همراه با یک  
گرایش منحصر بفرد (آنگونه که

نظریه «روح‌توده‌ها» (۵۱) بدان  
معتقد است [ وجود ندارد ، و جهان  
به کمک توجیهاتی بسیار گوناگون  
شناخته می‌شود . بعبارت دیگر  
کلید دود ستیزه را نمی‌توان در  
« خود موضوع » (۵۲) یافت  
(زیرا در این صورت فهم اینک  
چرا موضوع مورد نظر به اثناء  
گوناگون ظاهر می‌شود غیر ممکن  
خواهد شد) . کار درست آن است  
که پاسخ را در انتظارات و مقاصد  
و حرکات بسیار گوناگونی جستجو  
کنیم که زاینده تجربه‌اند . بنابراین  
اگر در بررسی خود بازبیا و ضدبازبیا -  
های (۵۳) حرکات متفاوت موجود  
در حوزه اجتماعی (۵۴) را دخالت  
دهیم ، تجزیه و تحلیل دقیق‌تر  
نشان خواهد داد که علت ستیزه میان  
حرکات عینی (۵۵) را نباید  
در خود نظریه جستجو کرد ، بلکه  
باید آنرا در حرکات متضاد  
گوناگونی جست که خود از  
خاستگاه (۵۶) علائق جمعی سر -  
چشمه می‌گیرند . در بر تو تجزیه  
و تحلیل جامعه شناختی (۵۷)  
بمنظور مشاهده و کشف استنتاجات  
نظری محض ، مراحل واسطه‌یمنان  
شده در بین حرکات اصلی را  
آشکار می‌سازد) این شکافهای ظاهرا  
نظری محض را می‌توان در بیشتر  
موارد به حد تفاوت های اساسی  
فلسفی کاهش داد . اما این تفاوتها  
نیز ، بشکلی ناپیدا ، بوسیله تضاد  
و رقابت موجود در بین گروه‌های  
عینی متعارض ، هدایت میشوند .

ممکن است تنها بتوان این  
دیگر از پهنائی متعدد و متکسر  
هستی جمعی که تعبیرهای گوناگون  
جهان و اشکال متفاوت اندیشه‌ها  
بطن آن زائیده میشوند می‌توان  
به رابطه بین نسل‌های قرار گرفته  
در اوضاع و احوال متفاوت ، و نیز  
نقش این رابطه اشاره کرد . در  
مواردی بسیار متعدد این رابطه  
نیز بر اصول گزینش و سازمان  
بخشی و قطبی شدن (۵۷) نظریه‌ها  
و تمایلات غالب بر جامعه‌های وزمانی  
معین ، اثر می‌گذارد . (\*) .

بر اساس آنچه که درباره دو  
موضوع «رقابت» و «رابطه بین  
نسل‌ها» گفته شد ، می‌توان  
نتیجه گرفت که آنچه ، در توسعه  
عقاید از نظر تاریخی رسمی اندیشه ،

«جدلی ذروتی» خواننده میشود ، از  
نظر جامعه شناسی حرکت‌موزونی  
در تاریخ عقاید است که از رقابت  
و سلسل نسل‌ها نشات می‌گیرد .  
در مورد رابطه بین اشکال  
اندیشه و اشکال جامعه می‌توان این  
نظر ماکس وبر (۵۸) را بخاطر  
آورد که \* «علاقه به «نظام‌بندی»  
(۵۹) را میتوان تا حد زیادی به  
یک زمینه ملوسانه (۶۰) نسبت  
داد ، و یا علاقه به «اندیشه‌منظم»  
(۶۱) را میتوان با مکتب‌حقوقی  
و علمی فکر وابسته دانست ، و  
نیز میتوان پیشه این «شکل‌سازمان  
دهنده» (۶۲) تفکر را در تمام  
نهادهای آموزشی جست ... هم -  
چنین باید به کار با اهمیت  
ماکس شلر (۶۳) اشاره کرد که  
میکوشید تا در همین اشکال گوناگون  
اندیشه و انواع معینی از گروه‌ها  
( که اندیشه‌های فوق‌الذکر تنها  
در آنان قابلیت ظهور و گسترش  
داوند ) رابطه برقرار کند \* \*

### نقود اساسی زندگی اجتماعی در نظر فلسفای اندیشه

سوال بعدی این است :  
با عوامل هستی‌نکر موجود  
در روند اجتماعی دارای اهمیت  
مرتبه حاشیه‌ای هستند ؟  
آیا باید آنها را تنها بعنوان  
مشروط کننده گان سر آغاز و نیز  
جریان گسترش واقعی عقاید دانست ؟  
(بعبارت دیگر آیا این عوامل  
حیرت‌نازک دارای پیوندی تکوینی با  
دانش و عقاید هستند ؟ و آیا اینکه باید  
بپذیرفت که این عوامل در  
طرز زائیدن های منعکس در دامیه‌های  
عینی خاصی نیز نفوذ می‌کنند ؟  
پیدایش تاریخی و اجتماعی  
یک عقیده فقط در صورتی بسا  
اعتبار غالی (۶۴) آن بر ارتباط  
خواهد بود که شرایط بلافصل  
و اجتماعی مربوط به ظهور  
آن بر شکل و محتوایش تأثیر  
نداشته باشند . در اینصورت هر  
دو مرحله‌ای از تاریخ دانش بشر  
فقط در صورتی از یکدیگر قابل  
تمیز میشوند که اعتقاد پیدا کنیم  
که در مرحله نخست چیزهایی هنوز  
ناشناخته بود و خطاهای ممینی هنوز  
وجود داشت که ، به کمک دانش

کسب شده در مرحله بعدی ، کاملاً  
شناخته و یا تصحیح شده‌اند . این  
رابطه ساده‌هیان مرحله ناقص اولیه  
و مرحله کامل تر بعدی دانش ،  
تأخود زیادی برای علوم دقیقه  
(۶۵) مناسب است . (هرچند که تصور  
امروز از ثبات ساخت عقلاتسی  
علوم دقیقه ، در مقایسه با منطق  
توتولز ناپدید فیزیک گذشت ، تا  
حد قابل توجهی درم ریخته است) .  
در مورد تاریخ علوم انسانی و  
اجتماعی (۶۶) اما ، نمی‌توان  
قابل به این شد که مرحله‌ای پیشین  
بهمین سادگی جای به مرحله بعدی  
سپرده است . بعبارت دیگر نمی‌توان  
نشان داد که خطاهای اولیه ،  
در مراحل بعدی ، تصحیح شده‌اند .  
در واقع هر دوره از نحوه تفریب  
(۶۷) اساسا جدید و نقطه نظری  
مشخص برخوردار است و در نتیجه  
هر موضوع (قبلی) را با طرز  
تلقیهای جدیدی می‌بینید .

اینکه بتوان از اکثر دامیه‌های  
انسان دریافت که آنچه زمانی  
برخاسته‌اند خود فرضیه «تأثیر  
روند تاریخی اجتماعی بر اغلب  
قلمروهای دانش» را تقویت می‌کند .  
تاریخ هنر ، بروشنی و جامعیت  
تمام ، نشان داده است که  
اشکال هنری را میتوان بطور  
دقیق بر حسب سبکشان  
تاریخ گذاری کرد ، چرا که هر  
شکل معین تنها در شرایط تاریخی  
معینی ممکن میشود و خصوصیات آن  
دوره را آشکار می‌سازد . آنچه در مورد  
تصادق است بی‌گفتگو در مورد  
دانش نیز صدق می‌کند . همانگونه  
که در هنر میتوانیم زمان خلق  
اشکال معینی را باستاند ارتباطشان  
با مراحل معین تاریخی تعیین کنیم ،  
آکتون در مورد دانش نیز می‌توانیم  
بادقتی روز افزون ارتباط طرز  
تلقیها را با اوضاع تاریخی خاص  
تشخیص دهیم . بملوه با یکبار گرفتن  
روش تجزیه و تحلیل محض در  
مورد ساخت اندیشه ، می‌توانیم تعیین  
کنیم که جهان در چه زمانی و  
مکانی به صورتی خاص ، و تنها در  
آن جلوه ویژه خود را به اظهار  
دارنده داعیه‌ای معین عرضه داشته  
است . این تجزیه و تحلیل را  
اغلب می‌توان بجای رساند که

- 56— Matrix
- 57— Polarisation
- \* برای یافتن مثال‌های عینی در این مورد رجوع کنید به این اثر مولف:
- Das Problem der Generationen — Kölner Vierteljahrshefte für Soziologie (1928) — vol. VIII
- 58— Max Weber
- \* رجوع کنید به این اثرها کس ویر: Wirtschaft und Gesellschaft
- و بخصوص «جامعه‌شناسی قانون»
- 59— Systematization
- 60— Scholastic
- 61— Systematic
- 62— Organizing form
- 63— Max Schiler
- \*\* بخصوص رجوع کنید به این آثارها کس ویر:
- 1— Die Wissensformen und die Gesellschaft — Leipzig, 1926.
- 2— Die Formen des Wissens und der Bildung, i, Bonn, 1925
- 64— Ultimate validity
- 65— Exact sciences
- 66— Cultural sciences
- 67— Approach
- 68— Historical school
- 69— Positivism
- 70— Marxism
- 71— Infiltration of social position
- 72— Situational-relativity (situation-gebundtheit)
- 73— Counter-concept
- 74— Categorical apparatus
- 75— Models
- 76— Level of abstraction
- 77— Ontology

- 29— Problem of validity
- 30— Existential
- \* در اینجا منظور از «جبر» یک‌سلسله علت و معلولی مکانیکی نیست، در واقع معنای «جبر» محدود نشده است و تنها بررسی تجربی می‌تواند نشان دهد که رابطه بین وضع زندگی باروند تفکر تا چه حد محکم است، و یا برای تغییرات محتمل این رابطه چه حوزه خاصی وجود دارد. اصطلاح آلمانی: Seineverbundenes Wissen
- دارای چنان معنایی است که ماهیت قطعی جبر را محدود نمی‌سازد.
- 31— Process of knowing
- 32— Nature of things
- 33— Pure logical possibilities
- 34— Inner dialect
- 35— Extra-theoretical factors
- 36— Genesis of ideas
- 37— Spirit
- 38— A priori
- 39— Level of ideas
- 40— Immanent
- 41— Formulations
- 42— Knower
- 43— Living experience
- 44— Attitudes
- 45— Interests
- 46— Competition
- \* برای یافتن مثال‌های عینی رجوع کنید به این اثر مولف: Die Bedeutung der Konkurrenz im Gebiet des Geistigen
- 47— Mechanism of market
- 48— Diverse interpretations of the world
- 49— Group mind
- 50— Common
- 51— Folk-spirit
- 52— Object in itself
- 53— Play & Counterplay
- 54— Social sphere
- 55— Concrete impulses

که همه بی‌کسب مقید به هستی اجتماعند:

— تجزیه و تحلیل معنای مفاهیمی که بکار رفته‌اند.

— پدیده «ضد مفهوم» (۷۳)،

— غیبت بعضی از مفاهیم،

— ساخت دستگاه مقولاتی (۷۴)،

— قالب‌های (۷۵) مسلط اندیشه،

— سطح انتزاع (۷۶)

— بودشناسی (۷۷) خاصی که پیش از شکل داعیه مفروض بوده است.



- 1— Pragmatism
- 2— Objectivism
- 3— theory
- 4— Existance
- 5— Forms
- 6— Intellectual development
- 7— Multiple interconnection
- 8— Modes of thought
- 9— Interrelation
- 10— Radical
- 11— Situation
- 12— Conditioning factors
- 13— Relativity
- 14— Social conditioning of knowledge
- 15— Ideology
- 16— Social settings
- 17— Mental structures
- 18— Incorrect
- 19— One-sidedness of observation
- 20— Observation & Statement
- 21— Particular
- 22— Total
- 23— Utterances
- 24— Assertions
- 25— Total mental structure
- 26— Structural & noological level
- 27— Perspective of a thinker
- 28— Epistemological

پاسخگوی این سؤال وسیع‌تر هم باشد:

دقیقا برآ جهان خود را اینگونه به اظهار دارنده نمایانده است!

اگر چه در مورد داعیه‌های ساده (مثلا اینکه منو با اضافه دو مساوی چهار است) نمی‌توان نشانده هائی مینتی بر اینکه در چگونگی و مکانی و به وسیله چه کسی منظم شده‌اند بدست آورد، اما همیشه می‌توان در مورد آثار مربوط به علوم اجتماعی تمییز کرد که مثلا از «مکتب تاریخی» (۶۸) ملهم هستند یا «فلسفه تحلیلی» (۶۹) و یا «مارکسیسم» (۷۰). و نیز می‌توان تشخیص داد که در کدام مرحله از توسعه هر يك از این عکاتب بوجود آمده‌اند. در مورد داعیه‌هایی از این دست میتوان از «خلش موقعیت اجتماعی» (۷۱) بررسی کننده در نتایج مطالعه‌اش و نیز «نسبیت وضعیتی» (۷۲)، و یا رابطه این داعیه‌ها با واقعیت پنهان در ورای آنان سخن گفت. «طرز تلقی» در این معنا — نحوه‌نگرش فرد را به يك موضوع، و آنچه را که در آن می‌یابد، و نیز چگونگی تعبیر آنرا یوسبله او مشخص می‌سازد. بنابراین طرز تلقی چیزی بیشتر از تعریف رسمی تفکرات و به عناصر کیفی موجود در ساخت اندیشه نیز اشاره می‌کند — عناصری که در منطق رسمی محض ضرورتا نادیده گرفته می‌شوند. همچنین دقیقا بخاطر وجود همین عناصر است که دو نفر (حتی اگر هر دو يك نوع از قواعد منطقی و رسمی، نظیر قانون «تضاد» و یا «نظم قیاس» را، بنحوی یکسان، بکار گرفته باشند) احتمالا در مورد موضوعی واحد قضاوت‌هایی متفاوت خواهند داشت.

از بین ویژه‌گیهائی که به کمک آنها می‌توان طرز تلقی پنهان در پشت يك داعیه را مشخص ساخت، و نیز از بین معیارهائی که بتوانواستناد آنان داعیه «معنی‌دا» به دوره یا وضعیتی خاص نسبت داد، می‌توان به نکات زیر اشاره کرد

